



بررسی نگرش زنان روستایی نسبت به فعالیتهای کشاورزی، دامداری، صنایع دستی، محیط روستا و برنامه‌های آموزشی ترویجی

● مهندس غلامحسین حسینی نیا

● دکتر ایرج ملک محمدی

چکیده

عدم توجه کافی به زنان روستایی به عنوان یک گروه مشخص با ویژگیها، نگرشها، علایق و نیازهای خاص خود باعث شده است تا برنامه‌های توسعه و فعالیتهای آموزشی-ترویجی که برای زنان روستایی اجرا می‌شود، اغلب منطبق با خواستها، نیازها و گرایشهای زنان روستایی نباشد و در عمل کمترین تغییر مثبت را در وضعیت زندگی آنان ایفا نماید.

مقاله حاضر بر اساس پژوهشی در این خصوص، در سال ۱۳۷۷ بر روی ۱۴۹ نفر از زنان روستایی استان فارس که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از بین زنان شرکت‌کننده در فعالیتهای آموزشی-ترویجی انتخاب شده بودند، تنظیم شده است.

این مقاله سعی در بررسی نگرش زنان روستایی پیرامون "محیط روستای محل سکونت"، "نگرش نسبت به صنایع دستی"،

"نگرش نسبت به کشاورزی"، "نگرش نسبت به دامداری"، "نگرش نسبت به فعالیتهای آموزشی-ترویجی"، "نگرش نسبت به آموزشگران دوره‌های آموزشی-ترویجی" و "ادراک زنان روستایی در خصوص نگرش مردان روستا نسبت به مشارکت آنان در برنامه‌های آموزشی-ترویجی" دارد. در این مقاله همچنین رابطه مقیاسهای نگرشی فوق با "انگیزه مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی-ترویجی و مشارکتی" بررسی شده است. در انتها تلاش شده تا تأثیر این مقیاسهای نگرشی در متغیر وابسته "انگیزه مشارکت" تبیین شود.

مقدمه

امروزه نقش زنان در توسعه کشاورزی و روستایی بر هیچ کس پوشیده نیست. مروری بر نگاه‌های موجود در این خصوص شاهدهی بر فراوانی مطالعاتی (عمدتاً

توصیفی) است که زنان و نقش آنان را در توسعه کشاورزی و روستایی بررسی می‌نماید. در غالب این مطالعات با اینکه بر ضرورت تغییر نقش و جایگاه زنان در این زمینه تأکید شده، با وجود این در عمل کمتر بهبودی حاصل شده است و همچنان نگرش غالب، نگرش به زنان به عنوان "کشاورزان نامرئی" و "ایفا کنندگان نقشهای غیرکلیدی" است. البته این امر خود جزئی از کل بوده و به نگرش جنسیتی نادرست مربوط می‌شود. تاریخ بشری از دیرباز در کشاکش مناسبات اجتماعی که بر مبنای تفکیک دو جنس زن و مرد از یکدیگر بوده، انواع نابرابریها نسبت به زنان را در مورد آنها رقم زده است. سخن در باب زنان، حرف دیروز و امروز نیست که اندیشمندان از دیرباز در این مورد بسیار سخن گفته‌اند.

"گاران، ۱۳۷۰، ص ۱۶۳-۱۵۶)

تأکید طولانی در این خصوص، نابرابری جنسیتی^۱ را بر اکثر زنان مشتبه کرده، به نحوی که خود ناخودآگاه در اکثر موارد بر این

امر صحه گذاشته‌اند، لذا انگیزه پیشرفت و موفقیت در بسیاری از آنان ضعیف شده است. عدم توجه کافی به زنان روستایی به عنوان یک گروه مشخص با ویژگیها، نگرشها، علایق و نیازهای خاص خود باعث شده است تا با برنامه‌های توسعه و فعالیتهای آموزشی - ترویجی که برای زنان روستایی اجرا می‌شود، اغلب منطبق با خواستها و نیازها و گرایشهای زنان روستایی نباشد و در عمل کمترین تغییر مثبت را در وضعیت زندگی آنان ایفا نماید. به عنوان گامی کوچک جهت رفع این نقیصه، مقاله حاضر که بر اساس نتایج پژوهشی در این خصوص تنظیم شده است، سعی در بررسی نگرش زنان روستایی استان فارس پیرامون "محیط روستای محل سکونت"، "نگرش نسبت به صنایع دستی روستایی"، "نگرش نسبت به کشاورزی"، "نگرش نسبت به دامداری"، "نگرش نسبت به فعالیتهای آموزشی - ترویجی"، "نگرش نسبت به آموزشگران دوره‌های آموزشی - ترویجی" و "ادراک زنان روستایی در خصوص نگرش مردان روستا نسبت به مشارکت آنان در برنامه‌های آموزشی - ترویجی" دارد. در این مقاله همچنین رابطه مقیاسهای نگرشی فوق با "انگیزه مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی - ترویجی و مشارکتی" بررسی شده است. در انتها تلاش شده تا تأثیر این مقیاسهای نگرشی در متغیر وابسته "انگیزه مشارکت" تبیین شود.

جایگاه زن در توسعه

اگر بخواهیم نقش زنان در توسعه را در یک عبارت بیان کنیم، می‌توانیم بگوییم "نقش زنان در توسعه" اگر بیشتر از مردان نباشد، کمتر از آنان نیست. لذا آنان باید از جایگاهی شایسته و متناسب با نقش خودشان در فرایند توسعه بهره‌مند شوند. برای تبیین جایگاه زنان در توسعه، بررسی

نقش و جایگاه عمومی انسان در فرایند توسعه، به عنوان یک پیش نیاز، ضروری به نظر می‌رسد. بررسی سیر تکاملی بینشهای توسعه، نشانگر آن است که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، توجه به انسان و توسعه منابع انسانی، صرفاً در جهت رشد اقتصادی بوده است و انسان تنها به عنوان ابزاری برای تولید بیشتر در نظر گرفته می‌شد. اما به اعتراف انجمنهای بین المللی توسعه، نگرش فوق در بسیاری از جوامع به موازات افزایش تولید ناخالص ملی، منجر به حقیرتر شدن زندگی انسانها شد. (زمانی پور، ۱۳۷۳، ص ۱۶-۱۹)

بدیهی است در این میان نقش زنان بیشتر نادیده گرفته شده و آنان استثمار و حقارت بیشتری را متحمل می‌شدند. همچنین تا پیش از سال ۱۹۷۰، تصور بر این بوده است که فرایند توسعه به طور یکسان بر زنان و مردان اثر می‌گذارد، در این زمان نفوذ سرمایه‌داری در جهان منجر به تجددخواهی شده و باعث نابودی اقتصاد سنتی شد. این امر لطمه‌هایی را که بر زنان وارد می‌شد، تشدید نمود. به طوری که در بخش جدید، اکثر فعالیتهای اقتصادی از قبیل صنایع تبدیلی، تولید پوشاک و صنایع کارگاهی کوچک که به مدت طولانی وسیله‌ای برای امرار معاش زنان بود و نیز بیشتر کارهای جدید و مناسب، به مردان اختصاص یافت. در حالی که درآمد زنان پایین‌تر از سطحی بود که بتوانند خود و خانواده‌اشان را تأمین کنند. (خانی، ۱۳۷۵، ص ۳۲)

بالاخره در اوایل دهه ۱۹۷۰ این عقیده به وجود آمد که زنان می‌توانند در مدل‌های مناسب توسعه وارد شوند بدون اینکه نیاز به تغییر اساسی در ساختار فرایند توسعه وجود داشته باشد. بنابراین از دهه ۱۹۷۰ تا حدودی توجهات جهانی به سمت زنان جلب شد. (همان منبع)

با رواج نگرش توسعه پایدار در سال ۱۹۸۰، توجه به زنان در فرایند توسعه انسانی وارد مرحله جدیدی شد. طرفداران توسعه انسانی پایدار بر این اعتقادند که "توسعه

انسانی پایدار" جز از رهگذر برقراری مساوات و برابری بین جنسیتها ناممکن است. تا زمانی که زنان در خارج از گردونه توسعه قرار داشته باشند، توسعه همچنان ابتر و ناتوان باقی خواهد ماند. توسعه پایدار، مستلزم برقراری مساوات در تمامی ابعاد زندگی بین جنسیتها می‌باشد. (سازمان ملل متحد، ۱۹۹۵، ص ۲) البته باید یادآور شد که مسئله زنان که کمی بیش از ۵۰ درصد جوامع را تشکیل می‌دهند، این نیست که از جریان توسعه بیرون رانده شده‌اند، زیرا آنها در حال حاضر جزئی از این جریان به حساب می‌آیند. اما مسئله مهم این است که به طور کلی در جریان توسعه، عوامل نیرومند بسیاری دست اندرکار تضعیف زنان و وابستگی ساختاری ایشان - هم در درون خانواده و هم در ارتباط با جامعه - می‌باشند. (جاگینز، ۱۳۶۹، ص ۱۹۴)

نگرش توسعه پایدار، زنان را در مرکز تعریفهای توسعه قرار داده و توجه به جایگاه زن در توسعه را وارد مرحله جدیدی نموده است. اما با وجود فعالیتهای ۵۰ ساله سازمان ملل متحد در سطح بین‌المللی و کشورهای عضو برای ارتقای وضعیت زنان دنیا، هنوز دو سوم بی‌سوادان جهان را زنان تشکیل می‌دهند و به رغم انجام بیش از ۶۷ درصد ساعتهای کار جهان توسط زنان، فقط ۱۰ درصد درآمد را به خود اختصاص داده‌اند و کمتر از یک درصد داراییهای جهان را در اختیار دارند. (کیان، ۱۳۶۵، ص ۶)

در اکثر جوامع می‌توان بوضوح ملاحظه کرد که دولتمردان سرمایه‌گذاری در مورد زنان را یا اصولاً لازم ندانسته و یا به آن کم بها می‌دهند. عدم سرمایه‌گذاری و نابرابری در مناطق روستایی مشهودتر است. چنانچه بر مبنای گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴، با مقایسه در میان کشورهایی که آمار آنها در دسترس بود، شاخص توسعه برای زنان ۶۰ درصد این رقم برای مردان بوده است و با وجود رشد نسبتاً مثبت جوامع بشری، در چندین دهه گذشته برای ۵۰۰ میلیون نفر از زنان روستایی

در کشورهای در حال توسعه، تغییر چمبگیری در سطح و نوع زندگی روزانه آنها بوقوع نپیوسته است. (امیری، ۱۳۷۴، ص ۱۶) علت این امر چیست؟

برای پاسخ به این سؤال، لازم به یادآوری است، اگر چه کوششهایی قابل توجهی صورت گرفته است، اما هنوز ناقص به نظر می‌رسد. در این مورد برخی به فقدان حضور زنان در موقعیتهای سیاستگذاری در سطوح بین‌المللی، ملی و حتی محلی اشاره کرده‌اند و محور مطالعات خود را بر این امر قرار داده‌اند. در این زمینه "نفیس صدیق" اظهار می‌کند؛ "برنامه‌ریزان توسعه در سطوح ملی و بین‌المللی به طور جدی نیازها و علاقه‌های زنان را لمس نمی‌کنند، آنها در مورد اینکه چگونه زنان را در فرایند سیاستگذاری مشارکت دهند خود نیازمند آموزش، حمایت و پشتیبانی از عقایدشان می‌باشند." (نفیس صدیق، ۱۹۸۸، ص ۱)

برادران به نقل از "ماری هیبرت" نوشته است؛ "بسیاری از کوششهای توسعه بدین علت با شکست روبه رو شده‌اند که طراحان این قبیل برنامه‌های توسعه، درک صحیحی از نقش زنان جهان سومی نداشته و آنها را نادیده انگاشته‌اند. در حالی که حقیقتاً آنها هم قسمت مهمی از چرخهای حیات بشری را به گردش درمی‌آورند. لذا با تجزیه و تحلیل مسئله و تشخیص آن، پیشنهاد می‌شود که زنان به عنوان یک گروه شاخص در طرحهای توسعه مشارکت داشته و در طرح‌ریزی، اجرا و ارزشیابی این برنامه‌ها فعالانه سهیم شوند." (برادران، ۱۳۶۹، ص ۲۰۹)

تینکر (Tinker) با بررسی پروژه‌های توسعه که در آنها فاصله بین زن و مرد افزایش پیدا کرده، می‌گوید؛ "برنامه‌ریزان توانسته‌اند این حقیقت را که زنان باید در اجتماع نقش دوگانه‌ای ایفا نمایند، مراعات کنند. در صورتی که مردان فقط یک نقش دارند." (خانی، ۱۳۷۵، ص ۳۹)

داگلاس (۱۹۸۹) نیز معتقد است؛ فقدان

نگرش توسعه پایدار، زنان را در مرکز تعریفهای توسعه قرار داده و توجه به جایگاه زن در توسعه را وارد مرحله جدیدی نموده است. اما با وجود فعالیت‌های ۵۰ ساله سازمان ملل متحد در سطح بین‌المللی و کشورهای عضو برای ارتقای وضعیت زنان دنیا، هنوز دو سوم بی‌سوادان جهان را زنان تشکیل می‌دهند و به رغم انجام بیش از ۶۷ درصد ساعاتی کار جهان توسط زنان، فقط ۱۰ درصد درآمد را به خود اختصاص داده‌اند و کمتر از یک درصد داراییهای جهان را در اختیار دارند.

مستمکس شود." (سوان سون، ۱۳۷۰، ص ۲۹۸)

همچنین بین زنان روستایی و برنامه‌های ترویجی موارد متعددی از محدودیتها قرار دارد. در وهله نخست، خدمات ترویج اساساً زنان را به رسمیت نشناخته و آنها را در بین مخاطبان هدف، به حساب نمی‌آورد. کمبود اطلاعات به تفکیک جنس در زمینه ترویج، نشاندهنده عدم توجه به آنهاست. جنیس جاگینز (ده مقاله، ص ۱۹۸) نیز در این باره می‌نویسد؛ "ساختارهای ترویجی تکنولوژی‌گرا و از بالا به پایین، نه تنها برای برآورده ساختن نیازهای توده کشاورزان فقیر نامناسب‌اند، بلکه اغلب دارای بصیرت کافی هم نمی‌باشند تا زنان را به عنوان تولید کننده ببینند، حتی در مناطقی که زنان سهمی اساسی در تولید کشاورزی دارند، آن دسته از سازمانهای ترویجی که به نحوی بازسازی شده‌اند تا بتوانند نیازهای زارعان تهیدست را درک کنند، زنان را به کلی از دور خارج ساخته و (علاقه، نیازها و گرایشهای آنان را) نادیده می‌گیرند."

ختم کلام آنکه ترویج برای ایفای نقش کامل خود در توسعه کشاورزی و روستایی باید همه اقشار جامعه روستایی را در زمره بهره‌گیران خود قرار داده و همواره سیاستها و راهبردهای خود را با توجه به محدودیتهای اجتماعی - فرهنگی زنان روستایی به نحوی اتخاذ کند که بتواند به نحو مطلوبی پاسخگوی علاقه، نیازها و گرایشها آنان باشد.

برنامه‌های مؤثر برای بهبود وضع زنان به علاوه عمده‌ای که در سیاستگذاریها، سرمایه‌گذاریها و پس‌انداز وجود دارد، بازمی‌گردد که این امر ناشی از عدم شناخت کامل قابلیت زنان در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. (همان منبع، ص ۴۰)

ضمن تأیید همه موارد فوق، باید افزود که زنان کمتر به عنوان گروههای مشخص با ویژگیها، نگرشها، علایق و نیازهای خاص خود در نظر گرفته می‌شوند. آنها بر راحتی از آمارهای رسمی کنار گذاشته شده و آمار و ارقامی که در مورد میزان فعالیت‌های آنان ارائه می‌شود، بسیار پایین‌تر از حد واقعی است. زیرا در حاشیه قرار گرفتن زنان و عدم توجه کافی به آنها و جدی نگرفتن نقش آنان باعث حذف آنها از آمارگیریهای رسمی می‌شود. این امر در مورد ارائه آموزشهای ترویجی به زنان روستایی نیز صدق می‌کند. بررسی منابع موجود در زمینه دسترسی زنان روستایی به آموزشهای ترویجی بیانگر آن است که کمتر منبعی را می‌توان یافت که از دسترسی مطلوب زنان روستایی به فعالیتهای ترویجی حکایت کند. به عنوان مثال در کتاب "مرجع ترویج"، در مورد غفلت ترویج از زنان، آمده است؛ "اگر چه زنان کمک عمده‌ای را به تولید مواد غذایی در سطح جهان معمول می‌دارند، اما بندرت از خدمات ترویجی سود می‌برند. تماس اندک آنها با مؤسسات خدمات ترویجی باعث شده تا مسائل، علایق و گرایشهای آنان بندرت در سیستم بازخورد اطلاعات ترویجی

قسمت دوم مقاله حاضر تلاش اندکی جهت شناسایی گرایشها و نگرشهای زنان روستایی استان فارس است که براساس نتایج پژوهشی در این باره تهیه شده است.

قسمت دوم: یافته‌های مطالعه میدانی

در این قسمت نگرش زنان روستایی استان فارس پیرامون "محیط روستا"، "صنایع دستی"، "کشاورزی"، "دامداری"، "برنامه‌های آموزشی - ترویجی"، "آموزشگران دوره‌های آموزشی - ترویجی" و "ادراک زنان روستایی از نگرش مردان روستا نسبت به مشارکت آنان در فعالیتهای آموزشی - ترویجی و مشارکتی" مورد بررسی قرار گرفته و همچنین رابطه مقیاسهای نگرشی فوق با "انگیزه مشارکت آنان در فعالیتهای آموزشی - ترویجی و مشارکتی" مشخص شده است و تأثیر این مقیاسها بر "انگیزه مشارکت" تبیین شده است. پژوهش پایه این مقاله در استان فارس (۱۳۷۷) به روش توصیفی انجام شده است. جمعیت آماری پژوهش فوق شامل کلیه زنان روستایی استان فارس بود که در سال ۱۳۷۶ در فعالیتهای آموزشی - ترویجی و مشارکتی مدیریت ترویج و مشارکت مردمی جهاد استان فارس شرکت کرده بودند. تعداد این افراد بر اساس مدارک موجود، ۴۹۱۵ نفر بودند که از میان آنها ۱۴۹ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای به عنوان جامعه نمونه انتخاب شدند.

نگرش زنان روستایی نسبت به محیط روستا

به منظور مشخص کردن نگرش زنان روستایی مورد مطالعه نسبت به محیط روستای محل سکونتشان، از یک مقیاس پنج گویه‌ای استفاده شد.

جدول شماره (۱)، نظرهای پاسخگویان را در مورد گویه‌ها نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که به منظور جمع‌بندی نظرها، گویه‌ها

در قالب سه گزینه موافق، بی‌تفاوت و مخالف ارائه شده است.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، با وجودی که ۸۸/۶ درصد زنان "محیط روستا" را آرامش بخش توصیف کرده و ۶۶ درصد آن را دوست داشتنی دانسته‌اند، اما تنها ۴۷ درصد از آنها، زندگی در روستا را به زندگی در شهر ترجیح داده‌اند و ۷۷ درصد از آنان به فقدان امکانات در روستا اشاره داشته‌اند. ۶۰ درصد نیز به اجبار و ناچاری برای زندگی در روستا اشاره کرده‌اند. علاوه بر گویه‌های فوق، یک سؤال کلی نیز با مضمون "در مجموع از زندگی کردن در روستا راضی هستید یا خیر" مطرح شد. در پاسخ به این سؤال، ۱۶/۱ درصد گزینه "کاملاً راضی"، ۴۰/۳ درصد گزینه "راضی"، ۳۰/۲ درصد گزینه "نه راضی و نه ناراضی" و ۱۳/۶ درصد نیز گزینه‌های

"ناراضی" و "کاملاً ناراضی" را انتخاب نمودند.

اغلب قریب به اتفاق زنان روستایی مورد مطالعه، سکونت در شهر را به دلیل وجود امکانات عدیده آموزشی، بهداشتی و تفریحی برای فرزندان خود آرزو می‌کردند. این امر مسئله مهمی می‌باشد و ضرورت رسیدگی جدی به وضعیت امکانات در روستا را می‌طلبد، چرا که در غیر این صورت خواست مادران و احیاناً تشویق فرزندان برای مهاجرت به شهر، می‌تواند روستاها را خالی از نسل جوان (سرمايه‌های فکری روستاها) کند که در نهایت، منجر به اضمحلال روستاها در نسلهای آتی خواهد شد. در این خصوص آگاه ساختن مسادران روستایی از خطرها و پیامدهای منفی مهاجرت حساب نشده به شهرها را نباید از نظر دور داشت.

جدول شماره (۱): توزیع فراوانی افراد بر حسب رضایت از محیط روستا (تعداد پاسخگویان ۱۴۹ نفر) ارقام به درصد

ردیف	گویه	موافق	بی تفاوت	مخالف
۱	دوست داشتنی بودن محیط روستا	۶۶/۴	۱۴/۸	۱۸/۸
۲	ترجیح زندگی در روستا به زندگی در شهر	۴۷/۷	۱۴/۸	۳۷/۶
۳	فقدان امکانات در روستا	۷۷/۲	۸/۷	۱۴/۱
۴	اجبار و ناچاری برای زندگی در روستا	۶۰/۴	۶/۷	۳۲/۹
۵	آرامش بخش بودن محیط روستا	۸۸/۶	۶/۷	۴/۷

جدول شماره (۲): توزیع فراوانی افراد بر حسب نگرش به شغل کشاورزی (تعداد پاسخگویان ۱۱۱ نفر) ارقام به درصد

ردیف	گویه	موافق	بی تفاوت	مخالف
۱	شریف بودن شغل کشاورزی	۹۰/۱	۶/۳	۳/۶
۲	نشاط آور بودن شغل کشاورزی	۶۸/۵	۱۴/۴	۱۷/۱
۳	طافت فرسا بودن شغل کشاورزی	۷۶/۶	۱۰/۸	۱۲/۶
۴	بی حاصل بودن شغل کشاورزی	۱۹/۸	۱۵/۳	۶۴/۹
۵	توصیه شغل کشاورزی به فرزندان	۱۶/۲	۱۱/۷	۷۲/۱
۶	اجبار و ناچاری برای اشتغال به کشاورزی	۶۳/۱	۱۰/۸	۲۶/۱
۷	دوست داشتنی بودن شغل کشاورزی	۵۵	۲۱/۶	۲۳/۴

نگرش زنان روستایی نسبت به کشاورزی

با توجه به نتایج به دست آمده در جدول شماره (۲)، اکثر زنان روستایی با وجودی که کشاورزی را شغلی شریف دانسته‌اند، اما تمایل بسیار اندکی برای توصیه این حرفه به فرزندان خود نشان داده‌اند. بیش از ۶۳ درصد آنها اظهار داشته‌اند که از روی ناچاری به کشاورزی اشتغال دارند و ۷۶/۶ درصد آنان کشاورزی را کاری سخت و طاقت‌فرسا دانسته‌اند.

به نظر می‌رسد کار در مزرعه، چندان مناسب زنان روستا نمی‌باشد و اگر زن روستایی در مزرعه دوشادوش مردان کار می‌کند، بیشتر به دلیل نیاز به نیروی کار اوست نه به دلیل علاقه و تمایل.

همچنین نگرش منفی آنها نسبت به اشتغال فرزندانشان به حرفه کشاورزی می‌تواند به طور جدی در آینده، کشور را - که

کشاورزان آن فرزندان کنونی زنان روستایی می‌باشند- با خطر مواجه سازد.

نگرش زنان روستایی نسبت به شغل دامداری

در جدول شماره (۳)، فراوانی گویه‌های مربوط به نگرش زنان روستایی نسبت به شغل دامداری مشخص شده است. بر اساس نتایج به دست آمده، زنان روستایی دامداری را نیز همانند کشاورزی شغلی پردر دسر دانسته‌اند (۶۵ درصد) و با وجودی که آن را شغلی شریف (۷۸/۴ درصد) و سودآور (۷۹/۴ درصد) ذکر کرده‌اند، اما نزدیک به نیمی از آنها خود را مجبور و ناچار به اشتغال به دامداری می‌دانسته‌اند و متأسفانه فقط ۱۲/۴ درصد آنها حاضر به توصیه این حرفه به فرزندان خود بودند.

زنان روستایی همچنین در پاسخ به این سوال که "به طور کلی از شغل دامداری راضی

هستید یا خیر"، ۸/۲ درصد گزینه کاملاً راضی، ۳۰ درصد گزینه "راضی"، ۳۸ درصد گزینه "نه راضی و نه ناراضی"، ۱۶/۵ درصد گزینه "ناراضی" و بالاخره ۷/۲ درصد گزینه "کاملاً ناراضی" را انتخاب کرده‌اند. نگرش منفی زنان روستایی نسبت به اشتغال فرزندانشان به حرفه دامداری، آینده این حرفه حیاتی را با مشکل جدی روبه رو خواهد کرد.

نگرش زنان روستایی نسبت به صنایع دستی

همان گونه که در جدول شماره (۴) ملاحظه می‌شود، زنان روستایی مورد مطالعه به طور کلی دارای نگرش مطلوبی نسبت به صنایع دستی بودند. این نکته بسیار حائز اهمیت است و باید در تعیین نیازهای آموزشی زنان روستایی و برنامه‌ریزیهای مربوط به آنان مورد توجه قرار گیرد.

۲۴/۸ درصد پاسخگویان در پاسخ این

جدول شماره (۳): توزیع فراوانی افراد بر حسب نگرش به شغل دامداری (تعداد پاسخگویان ۹۷ نفر) ارقام به درصد

ردیف	گویه	موافق	بی تفاوت	مخالف
۱	پردر دسر بودن دامداری	۶۴/۹	۱۷/۵	۱۷/۵
۲	بی‌اهمیت بودن دامداری	۱۳/۴	۱۲/۴	۷۴/۲
۳	سودآوری دامداری	۷۹/۴	۱۷/۵	۳/۱
۴	شریف بودن شغل دامداری	۷۸/۴	۱۵/۵	۶/۲
۵	اجبار و ناچاری برای اشتغال به دامداری	۲۲/۳	۲۱/۶	۳۶/۱
۶	توصیه حرفه دامداری به فرزندان	۱۲/۴	۱۲/۴	۷۵/۲

جدول شماره (۴): توزیع فراوانی افراد بر حسب نگرش نسبت به صنایع دستی (تعداد پاسخگویان ۱۲۹ نفر) ارقام به درصد

ردیف	گویه	موافق	بی تفاوت	مخالف
۱	لذت بخش بودن تولید صنایع دستی	۸۰/۸	۱۲/۴	۶/۸
۲	احساس مفید بودن برای خانواده و اجتماع به واسطه تولید صنایع دستی	۸۲/۲	۱۰/۳	۷/۵
۳	مضر بودن اشتغال به صنایع دستی برای سلامت جسمی	۵۱/۴	۱۱/۶	۳۷
۴	پرکردن اوقات فراغت با تولید صنایع دستی	۹۱/۱	۵/۵	۳/۴

سؤال که "در مجموع از تولید و اشتغال به صنایع دستی راضی هستید یا خیر"، گزینه "کاملاً راضی"، ۴۹/۷ درصد گزینه "راضی"، ۲۱/۴ درصد گزینه "نه راضی و نه ناراضی"، ۴ درصد نیز گزینه‌های "ناراضی" و "بالاخره صفر درصد" کاملاً ناراضی" را انتخاب کرده بودند.

نگرش زنان روستایی نسبت به برنامه‌های آموزشی-ترویجی

به منظور مشخص کردن نگرش زنان روستایی مورد مطالعه نسبت به برنامه‌های ترویجی، از یک مقیاس ۱۱ گویه‌ای استفاده شد. جدول شماره (۵)، نظرهای پاسخگویان را در مورد گویه‌ها نشان می‌دهد. لازم به ذکر است که گویه‌ها به صورت طیف لیکرت به پاسخگویان ارائه شد، لیکن در اینجا به منظور تلخیص و جمع‌بندی نظرها در قالب سه گزینه موافق، بی‌تفاوت و مخالف ارائه شده است.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، اغلب قریب به اتفاق زنان روستایی نسبت به برنامه‌های آموزشی-ترویجی، نگرش مثبتی داشته‌اند. این امر می‌تواند انگیزه بالایی را در زنان روستایی برای مشارکت در این برنامه‌ها ایجاد کرده و موفقیت برنامه‌های ترویجی را تا حدود زیادی تضمین کند.

نگرش زنان روستایی نسبت به آموزشگران

خوشبختانه جهاد سازندگی توفیق زیادی برای به کارگیری آموزشگران صلاحیتدار، مؤمن و متعهد داشته است. نتایج به دست آمده حاکی از نگرش مطلوب زنان روستایی نسبت به آموزشگران دوره‌های آموزشی می‌باشد. لازم به ذکر است که دوره‌های بلندمدت را اکثراً آموزشگران زن و دوره‌های کوتاه مدت را اکثراً آموزشگران مرد اداره نموده‌اند. جدول شماره (۶) نشان‌دهنده خلاصه و جمع‌بندی نظرهای پاسخگویان است.

ادراک زنان روستایی از نگرش مردان خانواده نسبت به مشارکت آنان

اطلاعات گردآوری شده نشان‌دهنده آن است که اکثر زنان روستایی نگرش مردان نسبت به شرکت آنها در برنامه‌های ترویجی و مشارکتی را مثبت ارزیابی کرده‌اند. جدول شماره (۷) گویای این موضوع است. همان طور که مشاهده می‌شود، تنها ۱۳/۴ درصد اظهار داشته‌اند که مردان خانواده‌شان آموختن دانش و مهارت را برای

آنها در سطح کم و خیلی کم ضروری دانسته و ۱۰/۸ در آنها نیز اظهار کرده‌اند که مردان خانواده، آنها در حد کم و خیلی کم برای شرکت در این کلاسها تشویق می‌کنند.

این امر نکته بسیار ارزنده و امیدبخشی است، زیرا آن را می‌توان سرآغاز تغییر نگرش منفی مردان در خصوص زنان و تواناییهای آنان دانست و این امر به نوبه خود می‌تواند مسیر دستیابی زنان به شاخصهای توسعه را هموارتر سازد. در بخش آمار استنباطی پژوهش، فرضیه‌های زیر تأیید شد:

جدول شماره (۵): توزیع نظرات افراد در خصوص نگرش نسبت به برنامه‌های آموزشی-ترویجی ارقام به درصد

ردیف	گویه	موافق	بی تفاوت	مخالف
۱	آموزنده بودن برنامه‌های ترویجی	۹۲/۶	۳/۲	۲
۲	برتری تجربه گذشتگان نسبت به برنامه‌های ترویجی	۳۲/۲	۱۵/۲	۵۲/۳
۳	منفذ بودن برنامه‌های ترویجی	۹۵/۳	۲	۰/۷
۴	انطباق با نیاز زنان روستا	۸۵/۲	۷/۲	۷/۲
۵	کاربردی بودن برنامه‌های ترویجی	۷۸/۵	۱۲/۱	۷/۲
۶	اجرای بیشتر برنامه‌ها در روستا	۶۷/۸	۲۷/۵	۴/۷
۷	تکراری بودن برنامه‌های ترویجی	۱۲/۱	۸/۱	۷۷/۹
۸	برگزاری در ایام فراغت	۸۲/۶	۸/۱	۹/۲
۹	انفوذ آگاهی	۷۹/۵	۱۲/۱	۵/۴
۱۰	مناسب بودن مکان برگزاری	۷۷/۲	۸/۷	۱۴/۱
۱۱	انطباق با فرهنگ روستایی	۸۰/۲	۱۰/۷	۹/۱

جدول شماره (۶): توزیع نظرات افراد برحسب نگرش نسبت به آموزشگران ارقام به درصد

ردیف	گویه	موافق	بی تفاوت	مخالف
۱	منفذ بودن مطالب ارائه شده توسط آموزشگر	۹۸/۷	۰/۷	۰/۷
۲	خوشرویی و محبت	۹۵/۳	۲/۷	۲/۷
۳	وارد بودن به کار	۹۲/۶	۲	۱/۳
۴	انتادگی و عدم تکبر	۹۳/۳	۱/۳	۵/۴
۵	ارائه اطلاعات مورد نیاز	۹۲/۶	۲/۷	۲/۷
۶	مورد پذیرش مردم بودن	۸۹/۳	۲/۷	۹/۲
۷	توجه به همه مردم به یک اندازه	۸۸/۷	۳/۲	۸/۱
۸	کاربردی بودن آموزشهای ارائه شده توسط آموزشگر	۸۲/۶	۱۱/۲	۶
۹	حضور به موقع در کلاس	۷۷/۲	۹/۲	۱۳/۲
۱۰	حاضرمد در رفع مشکل با نیاز آموزشگر به وی کمک کنم	۸۵/۲	۱۲/۸	۲

۱- بین نگرش مثبت زنان روستایی نسبت به فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی و انگیزه مشارکت آنها در این فعالیتهای، رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد.

$$r=0.2691 \quad p=0.001$$

۲- با اطمینان ۹۹ درصد، بین نگرش مثبت زنان روستایی نسبت به آموزشگر دوره‌ها و انگیزه مشارکت آنها در این فعالیتهای، رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد.

$$r=0.3675 \quad p=0.00$$

۳- هر چه رضایت زنان روستایی از محیط روستا کمتر باشد، انگیزه مشارکت آنها در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی بیشتر است.

$$r=-0.1807 \quad p=0.028$$

۴- با اطمینان ۹۵ درصد، بین متغیر ادراک زنان روستایی از نگرش مثبت مردان خانواده نسبت به مشارکت آنها و انگیزه مشارکت زنان روستایی، رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد.

$$r=0.1959 \quad p=0.017$$

۵- با اطمینان ۹۵ درصد، بین نگرش مثبت نسبت به فعالیتهای صنایع دستی و انگیزه مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی- ترویجی، رابطه مثبت و معنی داری

وجود دارد.

$$r=0.1905 \quad p=0.022$$

در رگرسیون (واگشت) چند متغیری که به روش پس روند انجام شد، متغیرهای نگرش نسبت به محیط روستا (تأثیر منفی)، میزان استفاده از رادیو و تلویزیون، نگرش نسبت به فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی، دریافت جایزه، نگرش نسبت به آموزشگر و بالاخره نگرش نسبت به فعالیتهای صنایع دستی به ترتیب با بیشترین مقدار تأثیر در متغیر وابسته (انگیزه مشارکت) وارد معادله شدند و بر روی هم ۲۸ درصد واریانس متغیر وابسته را تبیین کردند.

بحث و نتیجه گیری

اگر به موقعیت و نقش حیاتی زنان در خانواده و اجتماع در نقشهای کلیدی همچون همسر و مهمتر از آن مادر- به عنوان پرورش دهنده نسل جوان و تأثیرگذار در رفتار، منش و گرایشهای فرزندان- توجه شود، تأکید به در نظر گرفتن زنان به عنوان یک گروه خاص از ارباب رجوع با علایق، نگرشها و گرایشهای خاص، بیش از پیش ضروری می‌نماید. کارشناسان توسعه در کشور هند بر این اعتقادند که؛ "اگر یک مرد را آموزش دهید، تنها یک نفر را آموزش داده‌اید، اما اگر یک زن را آموزش دهید، در حقیقت یک خانواده را آموزش داده‌اید."

در این تحقیق به یک واقعیت مهم در جامعه روستایی اشاره شد. محیط روستا با همه تعلقاتش برای زنان روستایی، به دلیل فقدان امکانات که تبعات آن انجام کارهای سخت و طاقت فرسا و گاه خارج از توان زنان روستایی در کشاورزی و دامداری و همچنین عدم تأمین خانواده از طریق فعالیت در این امور، همه و همه باعث شده است تا زنان روستایی چندان راغب به انجام این امور نباشند.

آنها برای خود نوعی اجبار و ناچاری را در اشتغال در این امور می‌دیدند، امبا به خاطر روحیه مادرانه و ایثارگرایانه که رنج و مشقت را تنها برای خود می‌خواهند، حاضر نبودند فرزندان خود را نیز درگیر این نوع از مشقتها نمایند. لذا آرزوی فردایی بهتر را برای فرزندان خود داشتند و با وضعیت کنونی حاضر به توصیه شغل کشاورزی و دامداری- که فعالیتهای شاخص جامعه روستایی است- برای آنان نبودند.

اگر چه ممکن است زنان روستایی حق داشته باشند این گونه بیندیشند، لیکن این امر، در سطح وسیع می‌تواند آینده کشاورزی و دامداری مملکت، آینده روستاها و در نهایت آینده مملکت را با خطر جدی روبه رو سازد. لذا باید با اتخاذ تصمیمها، راهبردها و سیاستهای مقتضی، در این خصوص چاره‌اندیشی نمود و زمینه حذف مواردی را

جدول شماره (۷): توصیف گویه‌های مربوط به ادراک زنان از نگرش مردان نسبت به مشارکت آنان (تعداد پاسخگویان ۱۴۹ نفر)

ارقام به درصد

ردیف	گویه	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم
۱	احترام به صحبت‌های شما	۳۰/۹	۳۰/۲	۳۰/۲	۵/۴	۳/۴
۲	قدردانی از زحمات شما در منزل و مزرعه	۳۴/۲	۲۸/۹	۲۲/۱	۵/۴	۹/۴
۳	شریک کردن شما در تصمیم‌گیریهای خانه	۲۰/۸	۲۶/۲	۲۹/۵	۹/۴	۱۴/۱
۴	شریک کردن شما در تصمیم‌گیریهای مزرعه	۸/۱	۱۰/۸	۱۶/۸	۱۴/۱	۵۰/۳
۵	تشویق شما برای شرکت در برنامه‌های ترویجی	۳۳/۶	۲۷/۵	۲۵/۵	۴/۷	۸/۷
۶	ضروری دانستن آموختن دانش و مهارت برای شما	۳۵/۶	۳۱/۵	۲۲/۱	۳/۴	۷/۴

که موجب دغدغه خاطر مادران روستایی شده است را فراهم کرد. خوشبختانه با نگاهی به مطالب و نتایج تحقیق، ملاحظه می‌شود که زنان روستایی به طور کلی و اصولی محیط روستا و شغل‌های مرتبط با روستا را مطلوب می‌دانند. آنها به جنبه‌هایی همچون دوست‌داشتنی بودن محیط روستا (به دلیل تعلقات خاص قومی، محلی)، آرامش بخش بودن محیط روستا، شریف و نشاط آور بودن شغل کشاورزی و دامداری و ... اشاره کردند. لذا با اتخاذ سیاست‌های صحیح می‌توان از این موارد جهت حذف موارد نامطلوب بهره گرفت.

پیشنهادها

۱- با توجه به ارتباط مثبت بین نگرش نسبت به فعالیتهای صنایع دستی و انگیزه مشارکت در فعالیتهای آموزشی- ترویجی پیشنهاد می‌شود اولویت بیشتری به برگزاری دوره‌های ویژه صنایع دستی (با توجه به نیاز، استعداد منطقه و علایق زنان روستایی) داده شود.

۲- توسط مسئولان و آموزشگران در گردهماییهای خاص زنان روستایی و با در ملاقاتهای انفرادی با آنها، برای ایجاد نگرش مثبت در مورد برنامه‌های ترویجی و مشارکتی در زنان روستایی از طریق برشمردن مزایای محسوس و نامحسوس این گونه برنامه‌ها، اقدام شود.

۳- برای ایجاد نگرش مثبت در مردان روستا نسبت به مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی، تلاش لازم صورت گیرد. این کار را می‌توان در خلاصه جلسه‌ها و گردهماییهایی که با حضور مردان روستا تشکیل می‌شود، انجام داد.

۴- برای تشکیل کلاسهای زنان روستایی، از آموزشگران صلاحیتدار و مردمی بهره گرفته شود.

۵- با توجه به رابطه معکوس بین نگرش زنان روستایی نسبت به روستا و انگیزه

منابع و مأخذ

۱- امیری، سودابه، "زن محور اساسی توسعه پایدار"، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال سوم (ویژه نامه)، ۱۳۷۴.

۲- برادران، مسعود، "بررسی حیطه فعالیتهای زنان روستایی و تعیین نیازهای آموزشی آنان در قالب ترویج خانه‌داری"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۶۹.

۳- جاگینز، جنیس، "ده مقاله در باره ترویج کشاورزی"، ویراستاری هاورکورت و رولینگ، انتشارات مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، وزارت جهاد سازندگی، ۱۳۶۹.

۴- حسینی نیا، غلامحسین، "تحلیل عاملی انگیزه‌های مشارکت زنان روستایی در فعالیتهای آموزشی- ترویجی استان فارس ۱۳۷۶"، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

۵- خانی، فضیله، "جایگاه و نقش اشتغال زنان در فرایند توسعه روستایی"، پایان نامه دکترای دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵.

۶- زمانی پور، اسداله، "ترویج کشاورزی در فرایند توسعه"، انتشارات مؤسسه آموزش عالی بیرجند، ۱۳۷۳.

۷- سازمان ملل متحد، "گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۵"، ترجمه غلامحسین صالح نسب. وزارت جهاد سازندگی، (ضمیمه ماهنامه جهاد)، ۱۳۷۵.

۸- سوان سون، برتون (ویراستار)، "مرجع ترویج کشاورزی"، ترجمه اسماعیل شهبازی و احمد حجاران، انتشارات سازمان ترویج کشاورزی، ۱۳۷۰.

۹- کیان، مهوش، "عدم عدالت اقتصادی. ستمی بر زنان کارگر در جهان"، تهران: مجله زن روز، شماره ۱۰۶۵، ۱۳۶۵.

۱۰- گادان، مونیک، "زن چگونه قدرتی است"، ترجمه زهرا بهجو، کتاب نهم، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.

11- Saadik, Nafis, "Women The center of development in development", 1988,

1-Journal of SID.

اغلب قریب به اتفاق زنان روستایی مورد مطالعه، سکونت در شهر را به دلیل وجود امکانات عدیده آموزشی، بهداشتی و تفریحی برای فرزندان خود آرزو می‌کردند. این امر مسئله مهمی می‌باشد و ضرورت رسیدگی جدی به وضعیت امکانات در روستا را می‌طلبد، چرا که در غیر این صورت خواست مادران و احياناً تشویق فرزندان برای مهاجرت به شهر، می‌تواند روستاها را خالی از نسل جوان (سرمایه‌های فکری روستاها) کند که در نهایت، منجر به اضمحلال روستاها در نسلهای آتی خواهد شد.

مشارکت آنان در فعالیتهای آموزشی، ترویجی و مشارکتی، به نظر می‌رسد آگاه کردن زنان روستایی به بهزیستی و تلاش بیشتر در زندگی و نیز تحریک برای نوپذیری و مشارکت پذیری بیشتر آنها، اقدام مثبتی در این زمینه باشد.

۶- با اتخاذ سیاستهای اصولی و زیربنایی، زمینه‌های لازم برای از بین بردن نگرانی مادران روستایی نسبت به آینده فرزندان‌شان در شغل‌های کشاورزی و دامداری، فراهم شود.

پی نوشت

1- Gender Unequality